حدوث و ترکیب در جمیع موجودات

از بدیهیات است که جمیع موالید (جماد،گیاه،حیوان،انسان) حادثند، یعنی نبوده و بعد پیدا شده اند و تمامیشان مرّکبی هستند از عناصر چهارگانه (آتش،هوا،آب،خاک).

و طی فعل و انفعالاتی که در ترکیب عناصر رخ میدهد، حالت پنجمی ایجاد شده که موجب ایجاد موالید میشود، حالتی که آب نیست خاك نیست آتش نیست هوا نیست بلکه مرکب و حاصل از همه اینها بوده و حادث است. حتی آتش و هوا و آب و خاک ظاهری که ما میبینیم هیچکدام بسیط نبوده و عنصر خالص نیست، بلکه عنصر مربوطه صرفا نسبت به سایر عناصر غلبه دارد.

خود موالید نیز دوباره استحاله شده و به چیز دیگری میتواند تبدیل شود، مانند آب که تبدیل به بخار شده ، سپس باران میشود و ممکن است همان تبدیل به مروارید شود. پس دانستیم که استحاله و تبدیل شدن عناصر و موالید امر محسوسي است که با چشم دیده میشود و محتاج باستدلال بیشتری نیست.

همچنین آسمان ها نیز مانند اجسام زمینی براي آنها طول و عرض و عمق و کم و کیف و جهت و رتبه و مکان و زمانی است چنانکه ستاره گان را مانند چراغ هایی به چشم میبینیم که جسمانی و حادثند، و مشهود است که تمامی آن ها در جهتی حرکت میکنند و نور بعضي از آنها خاموش شده و مجدد روشن میشود و داراي رنگهاي گوناگون و طبایع مختلفند مثل اجسام زمینی، با این تفاوت که آنها لطیفتر و

بالاترند و هيچ صاحب چشمي شكي در اين ندارد .

و همچنین نفس هر کدام از این اجسام مختلف است و برای هر نفسی خصوصیتی است که با جسدش مطابقت دارد و به همین سبب هر کدام دارای اثر خاصی است که از غیر آن صادر نمیشود و اگر نفوس آنها را مشاهده نمیکنیم آثار آنها محسوس است.

چنانکه اثر نفس فلفل غیر از اثر نفس بنفشه است و روباه با شیر تفاوت دارد و تفاوت روح و نفس انسان ها هم که از همه موجودات واضحتر است و اختلاف صفات و اخلاق و علوم و افهام و سایر مختصات هر انسانی از دیگری غیر قابل انکار است و همینطور در اجسام آسمانی هم ماه دارای خصوصیاتی غیر از خورشید است. و همانطور که گفته شد این بخاطر نوع ترکیبی است که از بسایط عالم خود پیدا کرده اند چنانکه جمادات و گیاهان از ترکیب عناصر، حیوانات از ترکیبات فلکی و انسان ها از عوالم بالاتر.

پس میفهمیم نفوس همه موجودات، بر حسب اختلاف اجسام ظاهری آن ها مختلف است و میفهمیم که جمیع آنها مرکبند زیرا که هر جنسي افراد مشترکی دارد که در جنس اشتراك داشته و هر يك امتیازاتی دارند که باعث اختلاف آن هاست. به همین جهت آثار متعدده از آنها صادر میشود و جمیع این نفوس دائما در تغییرند بر حسب تغییر اجسامشان و هیچیك از این نفوس قبل از تولد و ایجاد جسمش نبوده و بعد از تولد آن حادث شده‌اند مانند ایجاد جسم ما در رحم مادر که بعد از آن روح و نفسی به آن تعلق میگیرد و جمیع اینها محسوس است و نیازی به استدلال بیشتر ندارد.